

دوره آفرود منطق و فلسفه (اردوی عید ۱۴۰۱)

مؤلف و مدرس : استاد حجازیان

فلسفه ۱

فصل اول : فلسفه و ابعاد آن

درس اول: چیستی فلسفه

مشاهده و برخورد با واقعیت های پیرامونی می تواند برای انسان زمینه **حیرت و شگفتی و ایجاد مسئله** باشد یعنی از روزمرگی و حتی شاید سرخوشی و لذت شرایط موجود خارج شده و قدری درنگ کند.

در میان انبوه افکار ، مسئله ها ، تصمیم ها و اعمال روزانه که می آیند و می روند و دفتر هر روز ما را می نویسند: گاهی پرسش های ویژه تراوش می یابد که معمولا پس از مدت کوتاهی در وادی زندگی عادی به فراموشی سپرده می شوند و ما از آن پرسش ها عبور می کنیم.

برخی پرسش های ویژه و اساسی:

چرا درد و رنج هست؟ آیا نمی شد در جهانی زندگی کنیم که خبری از درد و رنج در آن نباشد؟

سعادت واقعی چیست؟ آیا می توان آن را به دست آورد؟

سرانجام ما انسانها در این جهان چیست؟ جهان چه سرانجامی دارد؟

آیا ما جهان، اشیا و پدیده ها را همان گونه که هستند، می توانیم دریابیم؟

آیا انتخاب و اختیار حقیقت دارد یا زندگی مجموعه ای از فعالیتهای جبری است؟

ما در چگونه جهانی زندگی می کنیم؟ قانونمند یا بی قانون؟ دارای علت یا بدون علت؟

*تفکر فلسفی

انسان از آن هنگام که به صورتی جدی به این پرسش ها می پردازد و رسیدن به پاسخ آنها دغدغه خاطر او می شود، وارد تفکر فلسفی شده است، حتی اگر یک کارگر یا فیزیکدان یا پزشک یا مغازه دار باشد. پس ؛

تفکر فلسفی لازمه زندگی هر انسانی است؛ برخی انسانها^۱ به آن توجه می کنند و برخی دیگر با بی توجهی از کنار آن می گذرند.

ظاهرا در زندگی عادی و روزانه ، نیازی به طرح این پرسش ها و پاسخ دادن به آنها وجود ندارد؛ اما اگر خوب تامل کنیم ، متوجه می شویم که پاسخ ما به این پرسشها نحوه زندگی، رفتار و گفتار ما را شکل می دهد و با زندگی آدمهای دیگر متفاوت می کند.

به همین علت ؛ برخی انسان ها با دقت ، تأمل و پشتکار در پی یافتن پاسخ های درست برای این پرسش ها برمی آیند و تا زمانی که به پاسخ قانع کننده ای نرسند، از پا نمی نشینند.

*تفکر : واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات / واسطه رسیدن از پرسش ها به پاسخ هاست.

مراحل اندیشه ورزی و تفکر: روبه رو شدن با مسئله ← طرح پرسش ← تفکر در اندوخته ها ← رسیدن به پاسخ

*دو مرتبه تفکر:

- مرتبه اول: روبه رو شدن با پرسش های معمولی و روزانه و به دنبال پاسخ آنها بودن (تفکر غیر فلسفی = معادل فطرت اول = معادل واقف)
- مرتبه دوم: پرداختن به پرسش های بنیادین و اساسی به صورت جدی و به دنبال پاسخ آنها برآمدن (تفکر فلسفی = معادل فطرت ثانی (جدیت و پیوستگی می خواهد) = معادل سائر)

مراحل تفکر فلسفی: روبه رو شدن با مجهول ها و مسئله های فلسفی ← طرح پرسش های فلسفی ← رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته ها و انتخاب معلومات مناسب با پرسش ← رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت

*فطرت اول و ثانی: ملاصدرا(صدرالمতالیهین) مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آنها را فطرت اول و ورود به آن پرسش های اساسی و تفکر در آنها را فطرت ثانی، می نامد.

***عامل ظهور دانش فلسفه**: تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به پرسش های بنیادین و اساسی موجب ظهور دانشی به نام فلسفه شد. دانش فلسفه؛ عهده دار بررسی قانونمند این قبیل پرسش هاست و فیلسوفان کسانی هستند که به صورت قانونمند و تخصصی به آنها پرداخته و کوشیده اند پاسخ های دقیقی به این قبیل پرسش ها بدهند. از همان آغازین روزهای حیات فکری انسان، افرادی اهمیت این قبیل پرسش ها را دریافته و با دقت و تأمل فراوان، برای دستیابی به پاسخ درست، تلاش کردند.

تفکر فلسفی، عام و همگانی است؛ اما تفکر فیلسوفانه، مال کسی است که فلسفه خوانده و با روش خاص مسائل را دنبال می کند.

* **کلمه فلسفه و سفسطه**: هر دو کلمه به زبان عربی ولی ریشه یونانی دارند:

لفظ فلسفه ریشه یونانی دارد و عربی شده کلمه فیلسوفیا است: فیلو به معنی "دوستداری" و "سوفیا" به معنای دانایی است. پس کلمه فیلسوفیا به معنی دوستداری دانایی است. بنابراین واژه فلسفه در آن زمان ها همه دانش ها را شامل می شد. رفته رفته کلمه فیلسوف به مفهوم دانشمند ارتقاء پیدا کرد و کلمه فلسفه نیز مترادف با "دانش" شد.
(نکته فیلسوف: دوست دار دانایی / فلسفه: دوستداری دانایی)

*لفظ و ریشه سفسطه: معنی سوفیست: معنای اولیه: دانشمند / معنای رایج و کنونی: مغالطه کار (تنزل یافت)

معنی سفسطه این لفظ در زبان عربی از لفظ سوفیست گرفته شد(؟) و معنای مغالطه کاری پیدا کرد.

مهم ترین هدف سوفیست ها: دغدغه آنهاکه بیش تر به تعلیم سخنوری و وکالت اشتغال داشتند، بیان واقع و دفاع از حقیقت نبود؛ بلکه، پیروزی بر رقیب را مهم ترین هدف می دانستند.

حقیقت از نظر سوفیست ها: در استدلالهای خود بیش تر از مغالطه کمک می گرفتند که به ظاهر درست اما در واقع غلط بود؛ این رویه به تدریج سبب شد که این گروه از دانشمندان برای حقیقت اعتباری قائل نباشند و بگویند هر کس هر چه خودش می فهمد همان حقیقت است.

دلایل عدم تمایل سقراط به استفاده از تعبیر سوفیست:

سقراط(حتمًا) به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم و شاید(احتمالاً) به سبب هم ردیف نشدن با سوفیست ها، مایل نبود او را سوفیست یا دانشمند بخوانند از این رو خود را «فیلسوفوس» یا «دوستدار دانش» نامید.

روند تغییر مفاهیم

مفهوم فلسفه: معنای اولیه: دوستداری دانایی ← معنای بعدی: مطلق دانش ← معنای رایج و امروزی: دانش خاص = فلسفه اولی

۱- موضوع فلسفه، بنیادی ترین موضوعات ۲- استفاده از روش عقلی و قیاسی
 تمایز دانش ها از هم - ۱ از جهت موضوعی که آن دانش درباره آن بحث میکند - ۲ از جهت روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می گیرد.
 فرق فلسفه با سایر علوم از نظر موضوع
 سایر علوم هر کدام به موضوع خاصی از میان موضوعات جهان و زندگی انسان می پردازند. اما فلسفه درباره یک موجود خاص بحث نمی کند، بلکه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می پردازد.
 فرق فلسفه با سایر علوم به لحاظ روش
 برای کسب دانش در علمی مانند فیزیک، اقتصاد... از روشهای تجربی استفاده می کنیم اما در مسائل فلسفی نمی توان از حواس یا آزمایش بهره برد در این موارد فقط باید به استدلالهای عقلی تکیه کرد.
تفاوت فلسفه با سایر علوم:

۱. موضوع: فلسفه به بنیادین ترین و نهادی ترین موضوعات جهان و انسان می پردازد. (تفاوت اساسی همین است)

مقایسه با موضوعات سایر علوم: فلسفه: موجود از جهت وجود (بررسی احکام کلی وجود اصل و حقیقت وجود) ولی:

ریاضی: موجود از جهت کمیت و مقدار

علوم طبیعی و تجربی: موجود از جهت خواص و ویژگی ها (حرکت و سکون هم گفته شده)؛

مثلاشیمی: از جهت مواد و ترکیب؛ زیست از جهت زنده بودن

اخلاق: چگونگی کسب فضیلت و دوری از بدی ها

۲. روش: فلسفه روشی استدلالی، عقلی، برهانی و قیاسی دارد؛ از این نظر، مثل ریاضی است که فقط با عملیات فکری به نتیجه می رسد. علوم

تجربی از روش تجربی استفاده می کنند. پس روش فلسفه مثل ریاضی، حساب، هندسه و منطق است.

پرسش های چهارگزینه ای

۱- ترتیب درست برای مراحل اندیشه ورزی و تفکر در انسان کدام است؟

(الف) رو به رو شدن با مسئله (ب) تفکر در اندوخته ها (پ) طرح پرسش (ت) رسیدن به پاسخ

(۱) الف - ب - پ - ت (۲) پ - الف - ب - ت (۳) الف - پ - ب - ت (۴) ب - پ - الف - ت

۲- ملاصدرا تفکر فلسفی را کدام نوع فطرت می داند و چرا می گوید انسان باید سعی کند به آن برسد؟

(۱) فطرت اول - زیرا مرحله عالی تری از دانش است و شایسته است انسان به آن برسد.

(۲) فطرت ثانی - زیرا مرحله عالی تری از دانش است و شایسته است انسان به آن برسد.

(۳) فطرت اول - زیرا انسان اگر به این تفکر نرسد به مراحل اصلی انسانیت نرسیده است.

۳) هنگام یافتن پاسخ مسئله ای که مدت ها برای آن تفکر و استدلال انجام داده باشد.

۴) وقتی بتواند به روابط میان پدیده ها و ترکیب و تجزیه آنها پردازد.

۲۰- درباره تفکر فلسفی کدام یک نا درست است؟

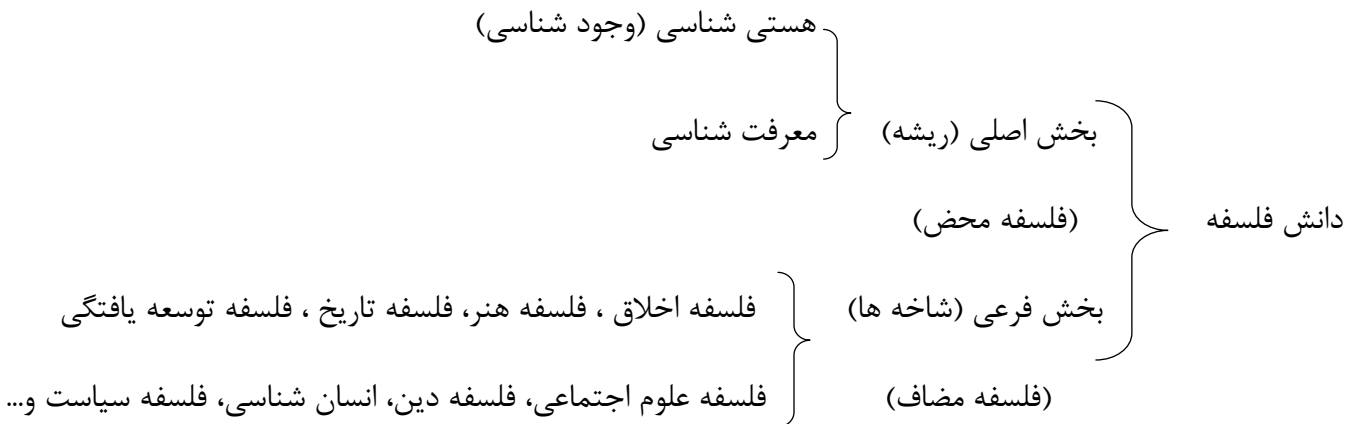
۱) از ملزومات زندگی هر انسانی است.

۲) شکل دهنده گفتار و رفتار ما و عامل ایجاد کننده تمیز بین انسان هاست.

۳) تعمق درباره کارهای روزمره است که در زندگی انجام می دهیم.

۴) یک ضرورت عام و همگانی است که شایسه است هر انسانی بدان پردازد.

درس دوم: ریشه و شاخه های فلسفه



*بخش اصلی فلسفه

این بخش درصدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. شامل دو بخش - ۱: هستی شناسی - ۲: معرفت شناسی

- هستی شناسی درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.

- معرفت شناسی توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.

*بخشهای فرعی فلسفه

بخشهای فرعی فلسفه درحکم شاخه ها و ستونهای آنند. شاخه های دانش فلسفه، آن دسته از دانش های فلسفی هستند که قوانین بنیادی

وجودشناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می کنند.

نحوه پیدایش شاخه های فلسفه

با تأمل فیلسوفانه در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت، شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه

طبیعت شکل می گیرد.